

محمد باقر کلاهی اهری

چغازنبیل

چغازنبیل روح باستانی آیندگان
چغازنبیل چیزی در هندسه‌ای کیهانی
کلاه یک زن روسپی
زنبیل یک کولی
و شاقول یک مستشرق با یک کوله پشتی از خاک
رسوب روغن مردگان در مفصل یک عینک
و ذره‌بین یک دزد که بند جوراب سلطان را دزدیده است

فرقی نیست؛ معلوم نیست این گمان ابلهانه چیست
این جا که منم زمان و آینده مربوط نیست
در حول زمان منحنی چه من بمیرم
یا جباری بمیرد بی سرزمین

می خواهم

می خواهم در هندوستان به مردگان تعظیم کنم
در نیوانگلند به قانون سر فرود آورم
در کوهستان‌های آند به راهزنان بیوندم
عقیده‌ی آن‌ها را باور کنم به عنوان یک تروریست

می خواهم سنگ سفارش دهم
رسن پنبه‌ای سفارش دهم
ملاط فوری سفارش دهم
گور دسته جمعی سفارش دهم
با پیشنهاد بانک

می خواهم سهام بخوام
می خواهم پول شویی کنم
سفارش یک مرگ تمیز را بگذارم روی میز
و مست که هستم
یک ماشین مرا زیر بگیرد مانند یک سرمایه دار